



سیر تحریم خمر و درس‌های آن

* امیر غنوی

چکیده

در تحلیل آیات خمر، آنچه تاکنون بیشتر توجه شده، چگونگی تشریح حرمت خمر و بررسی آن از منظر آیات الأحکام بوده است؛ ولی بررسی دوباره این آیات به مثابه طرحی چندمرحله‌ای در علاج مشکل ابتلای به خمر، تحقیق متفاوتی است که این مقاله گامی در جهت انجام آن می‌باشد.

مهم‌ترین نتیجه این بررسی کوتاه، نشان دادن ظرافت‌هایی است که قرآن در جهت ایجاد درگیری ذهنی، تغییر در نگاه و تحول در احساس به خرج داده، گام به گام زمینه را برای رسیدن مخاطبان به لزوم تحریم و برخورد شدید فراهم کرده است.

واژگان کلیدی: اعتیاد، تشریح تدریجی، خمر، گناه، تحول در ذهن و احساس.

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (amir.ghanavi@gmail.com).

مقدمه

اعتیاد به خمر، یکی از مشکلات بزرگ جامعه‌ای بود که پیامبر ﷺ در آن مبعوث شد. این مشکل تا آنجا ریشه داشت که بسیاری از محققان، دشوارترین کار برای تازه‌مسلمانان را دست برداشتن از شرابخواری دانسته‌اند (سیوطی، 1404، ج 2، ص 315 / حقی برسوی، ج 1، ص 339).

به نظر برخی محققان، برخورد با مسئله خمر در آیات قرآن، دست‌کم چهار مرحله را طی کرده است¹ (طباطبایی، 1390، ج 2، ص 192). این نظریه میان اهل تفسیر و تاریخ، مورد اتفاق نیست و برخی تحریم خمر را از آغاز بعثت دانسته‌اند (مرتضی عاملی، 1385، ج 4، ص 43)، برخی نیز ترتیب دیگری برای آن ذکر کرده‌اند (ابن عاشور، 1420، ج 2، ص 322). نظر اخیر با تعدادی از روایات، مضمون آیات و همچنین نقل‌های تاریخی سازگار نیست. این نوشته به موضوع فوق نپرداخته و فقط بر این نکته تکیه دارد که اعلان حرمت خمر به تدریج رخ داده است. (ر.ک: طباطبایی، 1390، ج 2، ص 192). البته بسیاری از شواهد مخالف با نظریه اخیر در میان بحث‌های آینده ارائه خواهد شد.

مکی بودن آیه وارده در سوره نحل، دلیل مناسبی بر تقدم نزول آن بر آیات دیگر است. تأمل در بیانات موجود در آیات مربوطه در سوره بقره، سوره نساء و سوره مائده، تقریباً ترتیب میان آنها را نیز مشخص می‌کند.

آیات سوره مائده از تحریم روشن و سخت پرده برمی‌دارد که طبق قاعده باید در آخرین مرحله شکل گرفته باشد؛ به خصوص با توجه به این نکته که سوره مائده از آخرین سوره‌هایی می‌باشد که بر پیامبر نازل شده است (معرفت، 1410، ج 1، ص 133). ترتیب میان آیات خمر، در سوره‌های نساء و بقره نیز با تأمل در مضمون آنها روشن

1. علامه در ادامه، از تحریم «اتم» به صورت کلی در آیه 33 سوره اعراف: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْأَلْمِمْ»، به مثابه گام نخست در تحریم خمر نام می‌برد که در صورت افزودن آن به چهار مرحله‌ای که پیش‌تر بدان اشاره داشت، می‌توان مراحل را به پنج مرحله ارتقا داد؛ البته در گام نخست آن، هیچ سخنی از خمر به میان نیامده است.

می‌شود؛ زیرا اطلاق واژه «إثم» بر خمر در سوره بقره به اعتقاد بسیاری، دلالت بر حرمت خمر دارد؛ گرچه نمی‌توان آن را صریح در این مطلب دانست. از این رو، مناسب است آیات سوره بقره پیش از تحریم صریح خمر، در آیات سوره مائده نازل شده و آیات سوره نساء که فقط از نماز در حال مستی نهی کرده است، پیش‌تر وحی شده باشد. البته در ترتیب نزول این آیات، نظرات گوناگونی ابراز شده است که تفصیل آن را باید در جای دیگری جست (نحاس، [بی‌تا]، ج 1، ص 53).

نزول این آیات با آیه «تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا: از آن شرابی و روزی نیکویی می‌گیرید» (نحل: 67) در مکه شروع شد که با ظرافت خاصی به مسئله خمر پرداخته است. در این آیه، سخنی از حرمت مسکرات نیست؛ ولی با قراردادن آن در مقابل روزی نیک، نکوهش شده است.

در مرحله دوم، در مکه آیه «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى، در حالی که مست هستید، به نماز نزدیک نشوید» (نساء: 43) نازل شد که نخستین نهی - البته در شکل خاص - درباره خمر بود. در این نهی، عمدتاً پلیدی معنوی و آثار زشت روانی خمر تأکید شده؛ ولی همچنان از تصریح به حرمت شرب خمر خودداری شده است. تقدم نزول این آیه بر تحریم کامل خمر، نه تنها از سیاق آیه قابل فهم است، بلکه در برخی روایات نیز به آن تصریح شده است (عیاشی، 1380، ج 1، ص 282).

مرحله سوم، با نزول آیه «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ: از تو در مورد خمر و قمار می‌پرسند» (بقره: 219) شکل گرفت که از پرسش مکرر افراد و مورد توجه قرار گرفتن این مسئله در جامعه حکایت داشت. در این آیات، باز از تحریم صریح خودداری شد؛ ولی با مقایسه مفسد و مصالح خمر و میسر و تصریح به وجود مفسد بزرگ در آن دو، ذهن‌ها برای تحریم آن آماده شد (کلینی، 1407، ج 6، ص 406). البته خبردادن از «إثم کبیر» در خمر با توجه به آیاتی که پیش‌تر از تحریم کلی «إثم» خبر داده بود، می‌توانست نظر نهایی شارع درباره خمر را روشن کند.

با بروز برخی رفتارهای بسیار رکیک از سوی برخی مبتلایان به خمر (دیلمی، 1412، ج 2، ص 267)، زمینه برای تحریم و برخورد شدید اجتماعی با آن کاملاً آماده

شد؛ به گونه‌ای که مردم خود خواستار بیانی آشکار و حکمی قاطع درباره خمر شدند و در این فضا، حکم قاطع حرمت خمر در چهارمین مرحله تکلیف را بر همگان روشن کرد (مائده: 90). برخی روایات از ارائه این حکم طی چند مرحله خبر داده‌اند (کلینی، 1407، ج 6، ص 406).

زمینه‌سازی‌های پیشین خداوند و رسول، تا آن اندازه موفق بود که همگان برخورد نهایی با خمر را برتافتند و پس از نزول تحریم، رفتار اجتماعی مخالف با آن بسیار نادر گزارش شده است.

در حقیقت، جرم‌انگاری درباره نوشیدن شراب هنگامی رخ داد که همه زمینه‌های لازم برای برخورد جزایی با این موضوع شکل گرفته بود و پیامبر ﷺ می‌توانست با شرابخوار به مثابه یک مجرم برخورد کند. دقت در آیات وارده درباره مسکرات و خمر، به روشنی نشان می‌دهد که مبعوضیت شرابخواری از نظر اسلام روشن بوده است؛ ولی برخورد صریح با موضوع شرب خمر، پس از چند مرحله بیان و زمینه‌سازی صورت گرفته است.

برخورد با خمر چنان موفق بود که در زمان حیات پیامبر ﷺ، کمتر نقلی درباره وجود این نوع رفتار، پس از اعلان تحریم آن یافت می‌شود و اجرای حد شرب خمر نیز به ندرت رخ داده است.

از بررسی آیات نازل شده می‌توان نکاتی را در باب سیاست جنایی اسلام در مواجهه با نوشیدن شراب به دست آورد؛ ولی نخست باید به این نکته بسیار مهم توجه داشت که نظام جزایی اسلام، جزئی از مجموعه نظام‌های اسلامی است و نظام تربیتی، فکری، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اسلام از جهت تحقق، بر نظام جزایی اسلام محقق بوده، زمینه‌ساز تحقق اهداف جزایی اسلام‌اند.

شرابخواری یا اعتیاد همانند بسیاری از جرایم، ریشه‌ها و علل متنوعی دارند و مجموعه سیاست‌های تربیتی، فکری و... این ریشه‌ها و علل را هدف می‌گیرند. برخورد اسلام با جرایمی مانند شرابخواری و اعتیاد، گستره بسیار وسیع‌تری از چهار آیه پیش گفته دارند و در این مجال فقط به نکاتی پرداخته‌ایم که از این آیات استفاده می‌شود.

در این نوشتار، نخست از مراحل برخورد سخن گفته، در بحث از آیات تحریم خمر، به ظرایفی می‌پردازیم که در برخورد خدا و رسول ﷺ با جامعه مبتلای آن روز، از میان آیات می‌توان یافت و در ادامه از آموزه‌هایی سخن به میان خواهد آمد که از این شیوه آموزش و تربیت می‌توان دریافت. این آموزه‌ها می‌تواند مبنایی برای ترسیم شیوه برخورد با مسئله اعتیاد باشد و با در نظر گرفتن شرایط امروزی جامعه، به روشی متفاوت برای حل معضل اعتیاد بدل گردد.

1. زمینه‌سازی برای عبرت، تعقل و تفکر

آیه نخست در سوره نحل وارد شده و به ظاهر ارتباطی با داستان تحریم خمر ندارد، ولی به زیباترین شکل این گفتگو را آغاز و زمینه‌های ذهنی و روانی را برای ممنوعیت خمر فراهم می‌کند:

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبِئْسَ خَالِصًا سَائِغًا
لِّلشَّارِبِينَ وَ مِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً
لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ وَ أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا
يَعْرُشُونَ ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ
أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (نحل: 66-69).

آیه از عبرت و درسی خبر می‌دهد که برای ما در چهارپایان نهاده شده است. «عبرت» حالتی است که به وسیله آن از مشاهده امری، به نکته‌ای و رای آن می‌رسیم: «یدل علی النفوذ والمضى» (ر.ک: راغب اصفهانی، 1412، ج 1، ص 543/ ابن فارس، 1404، ج 5، ص 207). این عبرت را در درون چهارپایان می‌توان یافت؛ آنجا که خداوند از شکم این حیوانات، از میان سرگین¹ و خون، به ما شیری ناب می‌نوشاند که برای نوشندگان گواراست و هم اوست که باز از میوه‌های خرما و انگورها به ما می‌نوشاند و این ماییم که از آنها گاه شراب و گاه روزی نیکو به دست می‌آوریم.

1. فرث: گیاه جویده است که هنوز مواد غذایی آن به وسیله روده‌ها جذب نشده باشد (قریشی، 1371، ج 3، ص 280).

در ادامه بر این نکته تأکید شده است که در این موضوع، آیه و نشانه‌ای هست برای کسانی که تعقل بورزند. سپس از تدبیر دیگر حق می‌گوید که با اشارات و آموزش‌های پنهان، زنبور عسل را به شیوه خاصی از زندگی و تغذیه کشاند و از درون او نوشیدنی‌های رنگارنگی بیرون آورد که درمانی برای مردم است. در پایان آیه به این نکته تأکید می‌شود که در این تدبیر برای آنان که بیندیشند، آیه و نشانه‌ای هست.

اما آن عبرت و این دو آیه چیست و این بیان چه تناسبی با بحث شراب دارد؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها باید نخست از نکات ظریفی پرده برداشت که در ترکیب‌های آیه نهفته است (درویش، 1415، ج 5، ص 331/ جصاص، 1405، ج 5، ص 4/ سبزواری، 1419، ص 279/ دعاس و دیگران، 1425، ج 2، ص 166).

1-1. تحلیل مفاد

نخستین ترکیبی که باید به آن توجه کرد، عبارت «لَبِنًا خَالِصًا» است. این تعبیر در برابر فضا و خاستگاهی است که این ماده از آن خارج می‌شود که شکل رکیک و بوی بد (سرگین) و آلودگی (خون) هر دو در آن حضور دارد و شیر خالص از میان این دو خارج می‌شود. این تضاد و نیز تضاد در گوارایی فوق‌العاده شیر برای نوشیدن در برابر نامطبوعی سرگین و خون، سخت درخور تأمل است.

تقابل میان «رِزْقًا حَسَنًا» و «سُكْرًا» نیز به این نکته ظریف اشاره دارد که مسکرات از رزق و روزی‌های نیک نیست. این بیان به شکلی ملایم، بدی و زشتی تهیه مسکرات را گوشزد می‌کند و شاهدهی است بر اینکه اعلام حرمت خمر، تدریجی بوده است. آیه، مسکرات را از عنوان رزق و روزی‌های نیک خارج کرده، نشان داده است که تهیه و استفاده از مسکرات را نباید نوعی پاسخگویی به نیازهای انسان دانست.

جار و مجرور در «مِن ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ» را باید متعلق به «نَسْقِيكُمْ» دانست، نه «تَتَّخِذُونَ» (سمین، 1414، ج 4، ص 344)؛ زیرا ظاهر آیه در عطف این عبارت بر «مِمَّا فِي بَطُونِهِ» است و اشاره به نوشیدنی‌هایی دارد که از خرما و انگور به دست می‌آید. این شکل از بیان، هم به قابلیت تبدیل میوه خرما و انگور به نوشیدنی و هم به استفاده اعم آن با

تعبیر «تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا» اشاره می‌کند.²

اکنون می‌توان به این پرسش پرداخت که چه عبرتی برای ما در چهارپایان هست؟ وجود عبرت به معنای امکان عبور از صحنه ترسیم‌شده به فضای متفاوت و دریافت پیامی برتر است (آلوسی، 1415، ج 7، ص 414). قرآن به روزی پاک و گوارایی اشاره می‌کند که از میان آلودگی‌ها برای ما بیرون کشیده می‌شود و هیچ آلودگی در آن نیست. برخی مفسران، عبرت را با معانی دیگری بیان می‌کنند: موعظه (ابن عادل، 1415، ج 12، ص 98)، دلیلی بر قدرت پروردگار (طبری، 1412، ج 18، ص 12/ طبرسی، 1372، ج 7، ص 165) و نیز دلیلی بر قدرت و وحدانیت خداست (میبیدی، 1371، ج 5، ص 403).

به نظر می‌رسد عبرت ما از این صحنه به معنای انتقال بدین نکته است که نیازهای ما در برنامه پروردگار لحاظ شده است و او از ظریف‌ترین شیوه‌ها و دورترین فضاها، مناسب‌ترین امکانات را برای ما فراهم کرده و می‌کند. توجه به لطف‌های پنهان حق، محبت او را در دل بزرگ می‌کند که در روایت قدسی آمده است:

ای موسی! مرا دوست مدار و مرا محبوب آفریده‌هایم بکن! موسی فرمود: ... چگونه تو را محبوب آفریده‌هایت بکنم. وحی آمد: نعمت‌هایم و بلاهایم را به یادشان آور (طوسی، 1414، ص 484).

این دیدار با اوست که می‌تواند توجهی تازه را به بار بنشاناند و به برنامه‌ریزی متفاوتی برای خود بینجامد، تا هر جا نیازی پاسخ نگیرد و دغدغه‌هایی باقی ماند، برای یافتن راه حل و رهایی از جهل باید به جای حرکت به سوی سراب‌ها، به درگاه او شتافت و از وحی او، ادب و شیوه زندگانی آموخت: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم: 21). این نگاه در بحبوحه مشکلات روحی، جسمی و جنسی، مانع از آن می‌شود که به دامان مخدرها و مسکرها پناه ببریم و انسان را بر آن می‌دارد که حل مشکل خود را در آموزه‌های دینی بجوید؛ ولی آیا تناسبی میان گفت‌وگو از شیر، انگور، عسل و خرما با داستان مسکرات نیست؟ اگر به روایاتی که معجون‌هایی برای قوت جنسی و جسمی

2. بیشتر مفسران شیعه و سنی، متعلق را همان «تَتَّخِذُونَ» دانسته‌اند.

معرفی کرده، رجوع کنیم (حرّ عاملی، 1409: ج 25، صص 25، 29، 30، 98، 111 و 112 / برقی، 1371: ج 2، ص 547) یا به بررسی آثار همین نعمت‌های الهی در ایجاد نشاط و شادابی، رفع استرس و نگرانی و رسیدن به آرامش و قدرت جسمی، روحی و جنسی پردازیم، این احتمال را خواهیم داد که همین نعمت‌ها می‌تواند بسیاری از ریشه‌های گرایش به مسکرات را درمان کند و مشکل را نه با مستی، فرورفتن در خیالات و کشیدن پرده بر عقل، بلکه در واقعیت و با بهره‌برداری‌های درست از نعمت‌های طبیعی حل کرد.

اگر این آیه را آغاز پرداختن به مسئله خمر بدانیم، شروع غریبی برای حل این معضل اجتماعی است. قرآن از یک عبرت و دو آیه سخن می‌گوید؛ عبرتی در صنع حق و در نوع رفتار ما و آیه‌هایی برای آنان که تفکر و تعقل می‌کنند.

این آیه ما را با خدایی آشنا می‌کند که حتی در غریب‌ترین شرایط، نیازهای ما را در نظر گرفته، به زیباترین شکل آن را برآورده کرده است و این ماییم که از این امکانات خداوند، به جای بهره‌برداری نیک، به مستی و آلودگی راه می‌بریم. این نگاه به فعل او و رفتار ما، هم محبت، تعلق و پذیرش تدبیر او را به همراه دارد و هم ما را با زمینه‌های تضییع و افساد در خودمان آشنا می‌سازد.

2-1. درس‌ها

مهم‌ترین آموزه‌های این آیه تلقی متفاوت از خدا و دنیا و زمینه‌سازی برای کاشتن مهر پروردگار در دل بندگان است و رساندن معتاد به تفکر و تعقل، تحرک عقلانی و نشان دادن او و راه او، ارائه جایگزین برای مسکرات و در نهایت درس کاویدن راه حل مشکلات در درون تدبیرهای حق و دست‌برداشتن از بی‌راهه‌ها.

الف) نخستین گام، تغییر تلقی از خدا و دنیایی است که در آن زندگی می‌کنیم؛ ما در هستی رها نشده‌ایم و در برهوت زندگی نمی‌کنیم. در برابر ما و در ساده‌ترین صحنه‌ها، برایمان درس زندگی گذارده‌اند و نشانه‌های راه را در برابرمان قرار داده‌اند؛ در شیری که از سینه چهارپایان می‌نوشیم و در عسلی که در کندوها می‌یابیم. باید به مخاطب

بیاموزیم که از همین صحنه‌های ساده، می‌توان عبرت شکار کرد و دست تدبیر او را دید و گرمای محبت او را حس کرد.

او از غریب‌ترین وضعیت‌ها و از میان سرگین و خون، بهترین روزی‌ها را برایمان آماده کرده است و مأمورانی مانند زنبور را به کار گمارده است تا روزی ما را فراهم کنند؛ پس چرا بر سر سفره نعمت او، از رزق نیکویش بهره نمی‌بریم و به جای گرفتن عبرت، به سراغ مستی و بی‌خبری می‌رویم.

آنچه می‌تواند در فرد مبتلا به خمر، توجهی تازه بیافریند، نگاه متفاوت به دنیایی است که در آن زندگی می‌کند و به خدایی که با ظریف‌ترین شیوه‌ها بهترین نعمت‌ها را برایش فراهم آورده است و بالاتر از آن، با این شیوه‌ها ما را به خود راهنمایی کرده، مهرش را در دلمان می‌ریزد. همچنین باید به رفتاری بیندیشیم که ما در قبال این نعمت‌ها و درس‌ها پیش می‌گیریم و ظلمی است که به خود و به نعمت‌های پروردگار می‌کنیم.

گرایش به مستی برای فاصله گرفتن از واقعیت است و اگر بدانیم در متن واقعیت، این میزان تدبیر، حُسن و محبت قرار گرفته است، دلیلی برای فرار باقی نمی‌ماند. اگر برای سرخوشی و رهایی از تلاطم درون به مسکرات پناه می‌بریم، با این درس می‌توانیم از نگاهی برخوردار شویم که در زشت‌ترین صحنه‌ها به دنبال تدبیر و حکمت او بگردیم و محبت‌های عمیق‌تر او را بیابیم و درس‌های نهفته او را بخوانیم. همچنین می‌توانیم حتی در سختی‌ها و رنج‌ها سرخوش و مست باشیم.

ب) این نگاه متفاوت به خدا و به دنیا، مهر پروردگار را در دل می‌نشانند و این عشق و دلبستگی تازه، می‌تواند توان روانی برای جداشدن از مسکرات و رهایی از وابستگی‌ها را سبب شود. دشواری در ترک اعتیاد، رهایی از وابستگی روانی است و مقاومت در برابر این وابستگی، نیاز به انگیزه‌های روانی قوی‌تر دارد که به هنگام تعارض، خود را بر فرد تحمیل کرده، او را از دلبستگی‌های گذشته جدا کند. شمارش محبت‌های حق و ترسیم زیبایی‌های تدبیرش، ایمان، انگیزه اطاعت و رهایی از اعتیاد را به دنبال دارد.

ج) معتاد باید به تفکر و تعقل برسد و از حرکت کورکورانه و انتخاب‌های هوس‌آلود فاصله بگیرد. دعوت به تعقل و سنجش و دعوت به تفکر و تلاش‌هایی برای حل مسائلی که در برابر خود داریم، آغازی بر زندگی عقلانی است. معتاد به چنین آموزش‌های سهل و ممتنعی نیاز دارد که از یک سو به سادگی او را با خود درگیر کند و از سوی دیگر، چنان عمقی را در خود جای داده باشد که او را به حرکت فکری و عقلانی برساند.

د) موضوعاتی که قرآن برای تفکر، تعقل و عبرت‌آموزی ارائه می‌دهد، نه تنها توان عقلانی را به حرکت درآورده، به نشاط می‌آورد، بلکه او را و راه او را نشانمان می‌دهد. اینها آیه‌اند و تفکر، تعقل و عبرت‌آموزی‌هایی که برای ما فراهم آمده است، ذهن و دل ما را به او پیوند می‌زند.

ه) قرآن به نعمت‌هایی دعوت می‌کند که آثاری دارد و بسیاری از مشتاقان خمر، به دنبال آنند؛ تسکین و آرامش روانی و قدرت جسمی و جنسی. در ترک اعتیاد باید به ریشه‌های آن توجه داشت و جایگزین‌های بی‌ضرر را معرفی کرد. اشاره به غسل، شیر و آنچه از انگور و مانند آن می‌توان به دست آورد، این توجه به جایگزین‌ها را گوشزد می‌کند تا فقط به ترک شرابخواری و اعتیاد، دعوت نکنیم و به آموزش‌ها و تأمین نیازهایی بیندیشیم که معتاد را به چنین رفتاری کشانده است.

و) در این آیه‌ها و عبرت‌ها درس‌های بزرگ‌تری نیز آماده شده است؛ درس کاویدن راه حل مشکلات در درون تدبیرهای حق و دست‌برداشتن از بی‌راهه‌ها. آنجا که تدبیر او را در هستی و در تشریح کافی ندانیم، مشکلات و فشار و تلاطم‌های درونی ما را به سوی مسکرات و مخدرات می‌کشاند؛ ولی اگر او را برای بنده‌اش کافی بدانیم و به تدبیرهای پیچیده او باور داشته باشیم، راه‌هایی را در درون چهارچوب‌ها و آموزه‌های دین خواهیم جست.

2. حفظ حریم نماز

آیه دوم حریم خاصی برای نماز ایجاد کرده و مستی و جنابت را زشت‌تر از آن می‌انگارد که با آن به نماز وارد شده و حرمت آن را شکست.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا (نساء: 43).

اگر آیات سوره نحل را نخستین برخورد قرآن با موضوع مسکرات بدانیم، به نظر می‌رسد این آیه را باید دومین برخورد قرآن با این موضوع دانست. سوره نحل، مکی است و از برخورد پیامبر ﷺ با مسئله مسکرات در مکه حکایت دارد؛ ولی سوره نساء، در مدینه نازل شده است و چگونگی مواجهه با این مسئله را در مدینه نشان می‌دهد.

2-1. تحلیل مفاد

این آیه، از نمازخواندن در دو حالت نهی کرده است؛ مستی و جنابت. همچنین برخی مقدمات و شروط نماز برای مخاطبان توضیح داده شده است؛ مسائلی مانند لزوم غسل جنابت و شروط بدل‌شدن وظیفه از غسل به تیمم و نیز شکل انجام تیمم. البته فقها دستور به نخواندن نماز در حال مستی را به منزله مانعیت مستی برای نماز تلقی نکرده‌اند.

ترکیب‌های زیبای آیه، نکات درخور تأملی را در خود جای داده‌اند که توجه به آنها در بحث ما راهگشاست:

الف) آیه با خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» آغاز شده، نهی از نزدیکی به حریم نماز با اشاره به این ویژگی در مخاطب توضیح یافته است. آنها که ایمان آورده‌اند، نه تنها دین تازه را پذیرفته‌اند و شریعت جدید را گردن نهاده‌اند، بلکه دل و گرایش‌هایشان نیز با این دعوت همراه شده است (غنوی، 1392، ص 119). اینان به خدا و جایگاه او باور دارند و این باور باعث می‌شود هنگام سخن‌گفتن با پروردگار خویش و قرارگرفتن در برابر درگاه عظمت حق، حرمت این جایگاه را لازم بدانند و با آلودگی و بی‌خبری بر آن وارد نشده، با این حال، با او به گفت‌وگو نپردازند. البته برخی مفسران، نماز در این آیه را به معنای مسجد دانسته‌اند و نهی از نزدیکی به نماز را نهی از ورود به مساجد

تفسیر کرده‌اند (زمخشری، 1407، ج 1، ص 513/ میبیدی، 1371، ج 1، ص 584)؛ ولی حمل واژه نماز بر مکان انجام آن - یعنی مسجد - خلاف ظاهر بوده، دست‌شستن از معنای اصلی نیازمند به ارائه دلیل محکمی است.

ب) در آیه به جای نهی از نمازخواندن در حال مستی و جنابت، از نزدیک‌شدن به نماز در این دو حال نهی شده است. ظاهراً این تعبیر، به حرمت نماز و آلودگی فرد در حال مستی و جنابت اشاره دارد. همچنین می‌تواند به این مطلب توجه دهد که نزدیک‌شدن به نماز که مقدمات و شرایطی دارد، به معنای انجام آن مقدمات است و نهی از انجام مقدمات، اشاره‌ای به بطلان یا بی‌اثری عمل مزبور - وضو، غسل یا تیمم - است.

ج) چرا درباره مستی، جمله «أنتم سکاری» آمده است و در مورد جنابت حال «جنباً» به نظر می‌رسد جمله اسمیه، ثبات و استمرار آلودگی را بهتر می‌رساند. در روایت نبوی نیز وارد شده است کسی که شب را با حالت مستی به صبح رسانده باشد، «بات عروساً للشیاطین» (شعیری، [بی‌تا]، ج 1، ص 149) شب تا به صبح عروس شیاطین بوده است. مستی عقل را زایل می‌کند و افسار انسان را به دست خیال و وسوسه می‌دهد و برای شیاطین امکان هرگونه تصرف رکیکی را در فرد مست فراهم می‌آورد.

بیان آیه به گونه‌ای است که بر آلودگی فرد مست، زشتی حالت او و بر بی‌شعوری تأکید می‌کند و اینکه او در چنین حال رکیکی نباید پای در سرزمین پاک نماز گذارد.

البته برخی مفسران با رویکردی عرفانی برای مستی، معنایی وسیع‌تر در نظر گرفته‌اند که سرمستی از محبت به دنیا یا آشفتگی از فزونی غصه‌ها را دربرمی‌گیرد (حقی برسوی، بی‌تا، ج 1، ص 122). در روایات نیز سکر و مستی بر چند قسم دانسته شده است: مستی شراب، مستی مال، مستی پادشاهی و مستی خواب (ابن بابویه، 1403، ص 365) که قسم اخیر در برخی روایات به عنوان مقصود از تعبیر «أنتم سکاری» معرفی شده است (طوسی، 1407، ج 3، ص 258).

د) در مورد جنابت غایت نهی، انجام غسل و رفع جنابت است؛ ولی در مورد مستی، غایت نهی درک گفتار خویش در نماز است؛ چرا؟ شاید به این دلیل که در اولی

نوعی آلودگی مطرح است که با تطهیر از میان می‌رود؛ ولی مستی شرایطی پدید می‌آورد که دیگر نماز به عنوان نوعی ذکر، تأثیر خود را از دست می‌دهد. از این رو، باید تا زمانی که نماز پرداخت تا توجه به مضمون گفته‌ها حاصل شود و محتوای سخن برای گوینده مفهوم شود.

اکنون باید به این پرسش پرداخت که چه نسبتی میان نماز و مستی هست؟ آیا نماز در روند تشریح حرمت مسکر و تغییر رفتار فرد مبتلا، نقش خاصی دارد؟ پیش‌تر اشاره شد که در آیه رزق حسن، به ذهنیت‌های غلط اشاره شده و با بیان نکاتی عبرت‌آموز و به حرکت درآوردن تفکر و تعقل، فرد را به سوی ذهنیتی متفاوت نسبت به مسکرات سوق داده است؛ زیرا بررسی ریشه‌های ابتلا به مسکرها و مخدرها نشان می‌دهد که تصورات غلط ذهنی و نیازهای روانی منشأ پیدایش این رفتار است. آیه اخیر، ما را به نقش خاص نماز در مواجهه با مسکرات توجه داده است.

برای فهم نقش نماز در رهایی از مسکرات، باید به جایگاه نماز مروری تازه داشت. نماز را ستون خیمه دین گفته‌اند (برقی، 1371، ج 1، ص 44)؛ زیرا دین به مثابه خیمه‌ای است که انسان مسلمان در چهارچوب آن سکنی می‌گزیند، در فضای آن تنفس می‌کند و درون آن آرام می‌گیرد. این خیمه بدون نماز بر پا نخواهد شد و برپاشدن نماز، چنین آرامش، تنفس و سکونتی را ممکن می‌سازد. برپایی نماز از آغاز روز تا پایان آن، با همه مقدمات، شروط، اذکار و افعال پرمغز، به تدریج چنین فضایی را در زندگی فراهم می‌آورد.

در این آیه کوشش می‌شود حریم نماز، از این آفت دور شود؛ زیرا نماز از یک سو تسکین و آرامش روانی را به دنبال دارد³ و زمینه‌های روانی کشش به مشروبات و مواد مخدر را بسیار می‌کاهد و از سوی دیگر، نماز خود نوعی ذکر است (طه: 14)⁴ و فهم مضامین این ذکر، فضای فکری دیگری را در برابر انسان زنده می‌کند که در آن واکاوی

3. «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ: آگاه باشید که با یاد پروردگار، دل‌ها آرامش می‌یابد» (رعد: 28).

4. «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ: نماز بپا دار! به راستی نماز از فحشا و از رفتار ناپسند بازمی‌دارد» (عنکبوت: 45).

نیازها در آلودگی‌ها و نیز تکیه بر غیرخدا در اضطراب و رنج و خستگی، پوچ و بی‌معنا جلوه می‌کند و زمینه‌های وابستگی به مسکرات و مخدرها از میان می‌رود.

از حریم نماز باید حراست کرد تا مستی و بی‌شعوری، نماز را بی‌اثر نکند که نماز و پیوند با خدا مؤثرترین عامل در جلوگیری از ابتلا به مسکرات یا در رهایی از آن است.

2-2. درس‌ها

این آیه تصویری متفاوت از نماز به دست می‌دهد؛ نماز به مثابه تکیه‌گاهی محکم برای سامان دادن روحیه‌های متزلزل است. نماز محضر پاکی است و مستی آلودگی و این دو با یکدیگر سازگار نیست. نماز تکیه‌گاهی است در ابتلائات و در رهایی از وابستگی‌ها. این آیات به ما می‌آموزد که فهم مفاهیم نماز به توانمندسازی فرد می‌انجامد و همچنین تأکیدی است بر عفو و غفران حق تا جایی برای نوامید نماند.

الف) تکیه بر ایمان برای حفظ حریم نماز. نماز تکیه‌گاه محکمی است که می‌تواند این روحیه‌های متزلزل و وابسته را سامان دهد؛ ولی نماز هنگامی تکیه‌گاه خواهد شد که اسلام و پس از آن، ایمان شکل گرفته باشد. اسلام حد ذهنی مذهب و ایمان حد قلبی آن است. برای رسیدن به اسلام، باید فرد با پرسش‌های اساسی زندگی خویش آشنا شده باشد و با خود، هستی و جایگاه خود در هستی، انس و آشنایی یافته باشد. این آشنایی همراه با پذیرش هدف دین به عنوان هدف زندگی و قبول دعوت دین، آغاز اسلام آوردن است.

ب) تفهیم آلودگی مستی به شکلی عمیق. در آیه، نهی از نزدیک شدن به نماز است، نه نماز نخواندن در حال مستی. گویی نماز حریم و فضایی پاک دارد که با وجود آلودگی‌هایی همچون مستی و جنابت، نباید به آن نزدیک شد. مخاطب درمی‌یابد که مستی نوعی آلودگی عمیق و فراتر از جنابت است. او باید برای ورود به صحنه نماز، از این آلودگی و آثار آن پاک شود.

ج) نماز مؤمن، تکیه‌گاه او در برابر ابتلائات و وابستگی‌ها. تشبیه نماز به ستون خیمه، نسبت میان نماز و دیگر احکام دین را نشان می‌دهد. این ستون، به خیمه امکان

برپایی می‌دهد. نماز، فضا و رفتار مداوم و نیز اذکار پرمعنایی را هر روز برپا می‌کند و این فضاسازی، مستمر است که نهی و ممانعت از فحشا و منکر را به دنبال دارد. ایمان و نماز، بخش بزرگی از نیاز روانی مؤمن به آرامش و قدرت روانی و جسمی را تأمین می‌کند و زمینه‌های گرایش به مسکن‌ها و مخدرها را تضعیف می‌کند.

د) فهم و بهره‌مندی از مفاهیم نماز، نقش کلیدی در توانمندسازی روانی فرد دارد و او را به مقابله با وابستگی‌های روانی قادر می‌سازد. اثربخشی نماز با فهم مضامین آن - «حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» - مضاعف می‌شود. این مرور مستمر و همراه بر باورها و تعهدات ما در برابر پروردگار، نقطه اتکای مهمی است که نقش آن در کنترل و تغییر فرد معتاد بیش از نقش مشاورانی است که همیشگی نیستند و به خلوت او راهی ندارند و بیش از دوستان هم‌مسیری است که توصیه‌هایی خام دارند و خود گرفتار مشکلات خاصی نیز هستند. آری! «مربی و مشاور» و «دوست و همراه»، هر دو در این مسیر مفید و گاهی لازم‌اند؛ ولی آموزه‌های مکرر و پرمغز نماز و فضای سرشار آن، تکیه‌گاه‌های قوی‌تری را در اختیار می‌گذارد.

ه) تأکید بر عفو و غفران حق، جایی برای یأس و نومیدی باقی نمی‌گذارد. رهایی از وابستگی‌ها به سادگی صورت نمی‌گیرد و با لرزش‌ها و لغزش‌ها و حتی بازگشت‌هایی همراه می‌شود. آنچه نباید قطع شود، امید است. تأکید آیه بر عفو و غفران خدا، راه را بر نومیدی و یأس می‌بندد و از خدایی خبر می‌دهد که عفو کرده، همه آثار گذشته را محو می‌کند؛ خدایی که آمرزنده است و همه خرابی‌ها را ترمیم می‌کند و ضعف‌ها را پوشش می‌دهد.

3. ایجاد رویکرد عقلانی

آیه سوم آغازی است بر اعلان تحریم خمر. آغازی که با توضیح و با استدلالی منصفانه آغاز می‌شود.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا وَ يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (بقره: 219-220).

سومین گام قرآن در مواجهه با مشکل شرابخواری، خبر دادن از پرسش مستمر⁵ و پاسخ آن از زبان پیامبر ﷺ است. پرسش از دو چیز است: شراب و قمار؛ ولی قرآن در پاسخ به هر دو پرسش، به یک پاسخ اکتفا کرده است.

استمرار پرسش، حکایت از وسعت اجتماعی مشکل دارد. زندگی جامعه جاهلی، با شراب و روابط آلوده عجین بود و فاصله گرفتن از این وضعیت برای مردم دشوار می نمود. تعدد زوجات، ازدواج موقت و وجود کنیز، امکانات مشروعی بود که آتش تعددطلبی های جنسی را آرام می کرد؛ ولی شرابخواری، جایگزین ملموسی نداشت و دین چاره ای جز ترک را پیش پای مؤمنان نمی گذارد.

3-1. تحلیل مفاد

در این آیه برای نخستین بار از لفظ خمر برای اشاره به شراب استفاده شده است. واژه خمر به خصوصیتی در شراب اشاره دارد که نکته اصلی در تحریم آن است؛ یعنی پوشاندن عقل.⁶ به کارگرفتن این واژه می تواند جهت حرمت شراب را نیز نشان دهد که همان زایل کردن عقل انسان است.

در روایات بر این نکته بسیار تأکید شده است که هر آنچه اثر خمر را داشته باشد، نه تنها همان حکم، بلکه همان اسم را دارد (کلینی، 1407، ج 6، ص 412).⁷ این واژه در حقیقت بر اساس اثر خاصی تعریف شده است و هر چیزی که این اثر را داشته باشد، از مصادیق این مفهوم تلقی خواهد شد.⁸ برخی تفسیر گسترده و عرفانی از واژه خمر ارائه کرده اند (ر.ک: قشیری، 2000، ج 1، ص 445).

5. استفاده از فعل مضارع، چنین استمراری را خبر می دهد.

6. «يقال هي اسم لكل مسكر خامر العقل» (فیومی، [بی تا]، ج 1، ص 182) و «الخمر سميت لكونها خامرة لمقر العقل» (راغب اصفهانی، 1412، ج 1، ص 299).

7. «عن أبي إبراهيم عليه السلام قال إن الله تبارك وتعالى لم يحرم الخمر لاسمها ولكن حرمها لعاقبتها فما فعل فعل الخمر فهو خمر». همچنین ر.ک: بخاری، 1401، ج 5، ص 190/ ابوداود سجستانی، 1410، ج 2، ص 187/ نسائی، 1348، ج 8، ص 295/ بیهقی، 1404، ج 6، ص 245 و ج 8، صص 289 و 295/ عینی، [بی تا]، ج 21، ص 171.

8. فقهای شیعه به این معنا در کتاب های خودشان تصریح کرده اند (ر.ک: صدر، 1408، ج 3، ص 364).

واژه خمر با توجه به گستره معنای لغوی و نیز تأمل در تعریف ارائه‌شده از سوی معصومان، می‌تواند مصادیقی فراتر از مسکرات و گسترده‌تر از نوشیدنی‌ها را دربرگیرد و حتی احتمال شمول آن نسبت به مواد مخدر و همه داروهای روان‌گردان مطرح شود؛ زیرا تعابیر مذکور، نشان از این نکته دارد که خمر بر هر چیزی اطلاق می‌شود که آثار خمر را دارد. در حقیقت، «خمر» اسمی کلی برای هر شیئی است که عقل یا همان قوه سنجش را بیوشاند و فرد را از رفتار عقلانی بازدارد.

این معنا نه تنها دربرگیرنده مسکرات مایع و جامد خواهد بود، بلکه اشیایی مانند مواد مخدر را به جهت از میان‌بردن کنترل فرد بر رفتار خویش - حتی اگر این اثر را در صورت عدم تأمین مواد مورد نیاز فرد معتاد در نظر بگیریم - شامل خواهد شد. با این استدلال می‌توان مواد مخدر را ذیل عنوان کلی خمر جای داد و احکام همسانی برای مخدرات و مسکرات در نظر گرفت.⁹

بحث از «میسر» در کنار خمر، می‌تواند به جهت اعتیاد ریشه‌داری باشد که به دنبال دارد (طالقانی، 1362، ج 2، ص 123) و نیز می‌تواند به همراهی این دو پدیده در محافل اهل باطل اشاره داشته باشد که پرسشگران یکسانی از آن دو می‌پرسند. در هر صورت، همسانی ریشه‌های این دو مشکل باعث شده است در این مرحله و همچنین در مرحله آخر از تشریح حرمت شراب، برخوردی یکسان با آن دو را شاهد باشیم. طفره‌رفتن از پاسخ و بیان‌نکردن حکم نهایی درباره شراب و قمار، لطف پروردگار به بندگان خویش است؛ زیرا ضعف آنها را می‌داند و پیش از تحریم قطعی، می‌کوشد از هر شیوه‌ای برای آماده‌کردن ایشان استفاده کند تا کارشان به سرکشی و کفر نینجامد. البته همان‌گونه که برخی اشاره کرده‌اند (جصاص، 1405، ج 4، ص 208/ ابوالفتوح رازی، 1408، ج 3، ص 206)، از بیان آیه می‌توان حرمت خمر و میسر را دریافت.

9. به زبان فقهی می‌توان شمول ادله خمر نسبت به مواد مخدر را به دو دلیل دانست: اول، سعه لغوی لفظ خمر؛ دوم، روایاتی که بر آنچه رفتار خمر را داشته باشد، اطلاق خمر کرده‌اند. با توجه به این دو دلیل، می‌توان ادعا کرد همه احکام خمر را می‌توان بر مواد مخدر نیز ساری و جاری دانست. البته تفصیل این بحث در مقاله‌ای فقهی باید دنبال شود.

آیه در پاسخ به پرسش از منافع و ضررهای شراب و قمار و از فزونی ضرر آنها بر منافعتشان (ر.ک: زمخشری، 1407، ج 1، ص 262/ ابن کثیر، 1419، ج 1، ص 434) خبر می‌دهد و فضای تعقل و مقایسه را فراهم می‌آورد. در فضای تعقل و با بررسی آثار رفتار، بسیاری از رفتارها تحلیل می‌شوند و وابستگی‌ها و عادات زیرسؤال می‌روند و زمینه ترکشان فراهم می‌گردد.

در این تحلیل با رعایت کمال انصاف همراه با تصریح به بزرگی گناه شرابخواری و قماربازی، به منافع آنها نیز اشاره شده است؛ نکته‌ای که حتی در توضیحات امروزی درباره شراب و قمار، کمتر می‌توان یافت.

«إثم کبیر»، که به صورت نکره موصوفه آمده است، ثبات، دوام و سنگینی گناه خمر و میسر را می‌رساند. «منافع»، به صورت جمع و تعلق آن به «الناس»، بی‌ثباتی و پراکندگی منافع آنها را می‌نمایاند.¹⁰ «إثم» که در مقابل «منافع» - و به جای «فیهما ضرر» آمده است، دلالت به گناه زیانبخش و نامحدود آنها در مقابل سودهای محدود دارد؛ گناه بزرگ و سنگینی که فکر، اعضا، اجتماع و اقتصاد را فرامی‌گیرد (طالقانی، 1362، ج 2، ص 124).

البته برخی مقصود از «إثم» را آزاری دانسته‌اند که فرد بر اثر مستی بر دیگران وارد می‌کند (طبری، 1412، ج 2، ص 209). در برخی روایات آمده است که مقصود از این واژه در کتاب خدا، همان خمر است (عیاشی، 1380، ج 2، ص 17).

استفاده از واژه «إثم»، افزون بر اشاره به گناه بودن خمر و میسر، به این نکته توجه می‌دهد که مستی و قماربازی آدمی را از دیگر کارهای نیک بازمی‌دارد.¹¹ زشتی این دو، محصور در لحظه‌های ارتکاب نیست، بلکه مستی به وابستگی روانی، رفتارهای رکیک در بی‌خبری و آثار گسترده روحی و جسمی می‌انجامد و قماربازی نیز افزون بر

10. برخی مفسران به نقل از اطبا، ده منفعت برای خمر ذکر کرده‌اند (ر.ک: جزایری، 1388، ج 1، ص 202/ کاشانی، 1423، ج 1، ص 348/ مقدس اردبیلی، [بی‌تا]، ص 628/ فاضل جواد؛ 1365، ج 4، ص 143).

11. إثم: گناه و آنچه آدمی را از خوبی‌ها بازمی‌دارد (راغب اصفهانی، 1412، ص 63/ ابن فارس، 1404، ج 2، ص 60).

وابستگی روانی، به سوختن و از دست رفتن امکانات یا تصرف در مال دیگران، حقد، کینه و به جنگ و مرگ راه می‌برد.

اینک پس از تلاش‌های تربیتی پیامبر ﷺ و فراهم آمدن زمینه‌های ذهنی و روانی لازم برای ترک اعتیاد و پس از تغییر نگاهی که در اثر آیات مرحله اول و دوم حاصل شد، اکنون مخاطب به مقایسه آثار خوانده شده و به تأثیرهای فردی و اجتماعی عمل، اشاره و گزینه درست معلوم گردیده است. این فضای تازه، تفکر را برای بررسی آثار به حرکت درمی‌آورد، عقل را به سنجش ضررها و فایده‌ها می‌خواند و فضایی عقلانی برای انتخاب فراهم می‌سازد.

ادامه آیه، بحث از انفاق است. در برابر مستی، بی‌خبری، مفت‌بری و پاک‌بازی، از صفای انفاق سخن به میان آمده است و انفاق، هرچه را زاید بر نیاز است،¹² می‌خواهد. شاید این جهت نیز منظور باشد که آن تلاطم و ناآرامی‌های درونی که به کشش به سوی شراب و قمار می‌انجامد، با انفاق درمان می‌شود. انفاق می‌تواند به ثبات و آرامش انفاق‌کننده بینجامد که در سوره بقره آمده است: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَشْبِيهًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ...: حِکَايَتِ كَسَانِي كِه اَمَوَالِشَان رَا دَر جِسْتِ وَجَوِي رِضَايَتِ خِدا وَ بَرَايِ ثِبَاتِ خُودِشَان مِي بَخِشَنَد...» (بقره: 265).

عبارت «كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ...» (بقره: 266) به چگونگی تبیین آیات به وسیله پروردگار اشاره دارد؛ تبیینی که زمینه‌ساز تفکر در دنیا و آخرت می‌شوند. پرسش اینکه تبیین حق از آیات، چه ویژگی‌هایی دارد که زمینه‌ساز تفکر در دنیا و آخرت می‌شود؟ به عبارت دیگر، تعبیر «كذلك» به کدام ویژگی بیانات گذشته اشاره دارد؟

در پاسخ می‌توان چند ویژگی را باعث پیدایش چنین اثری دانست:

الف) بیان تدریجی آیات: تبیین، روشن کردن تدریجی آیات است. بیان تدریجی آیه‌ها ذهن و فکر را به حرکت وامی‌دارد که نمونه روشن آن را در تبیین حکم خمر می‌توان دید. پرداخت آرام قرآن به موضوع و توجه به جوانب گوناگون و درگیر کردن

12. العفو: آنچه پس از مصرف مال باقی بماند (ابن منظور، 1414، ج 15، ص 75/ مهیار، 1375، ج 1، ص 616).

مخاطب با مسئله، فکر را به حرکت وامی دارد و ذهن را به فضای متفاوت وارد می‌کند. ذهنی که ساده‌انگاری را کنار گذاشت و به فکر کردن عادت کرد، به همه موضوعات مهمی که او را به چالش می‌خواند، فکر خواهد کرد؛ چه موضوع به دنیا مربوط باشد و چه موضوعاتی که به ادامه انسان پس از دنیا یعنی آخرت ارتباط داشته باشند.

ب) توجه به بیان اهداف، زمینه‌ها و آثار احکام: آنچه سبب حرکت فکر و پیدایش تفکر در دنیا و آخرت می‌شود، چگونگی تبیین تدریجی آیات برای مخاطب است و «کذلک» به همین چگونگی اشاره دارد. این نوع بیان احکام که در آن به اهداف، زمینه‌ها و آثار توجه دارد، زمینه‌ساز تفکر ما در دنیایی است که به فهم ظاهری از آن بسنده کرده‌ایم: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم: 7)

اما این توجهات تازه، ما را به تفکر در دنیا رهنمون می‌شود تا آن را راهی برای رسیدن به آن اهداف بدانیم و نگاهمان به آن محدود و در آن محصور نماند. با طرح اهداف، مسئله آخرت نیز مورد توجه و تفکر قرار گرفته، در ذهن و روح ما به عنوان جایگاه اصلی زندگی و عیش یا رنج ما جای می‌گیرد.

ج) دادن پاسخ پس از رساندن مخاطب به پرسش‌ها: تربیت عمیق جایی رخ می‌دهد که به جای ارائه همه اطلاعات لازم، به رساندن مخاطب به پرسش‌ها پردازی و پس از پخته‌شدن پرسش‌ها، از پاسخ‌ها گفت‌وگو کنی.

پیامبر ﷺ می‌توانست احکام را یک‌جا عرضه کند و جایی برای «یستلونک»‌ها باقی نگذارد؛ ولی برخی پرسش‌ها باید هنگامی به پاسخ برسد که مخاطب را به خود مشغول کرده باشد. استفاده از فعل مضارع در تعبیر «یستلونک عن الخمر والمیسر»، نشان از پرسش مستمری دارد (برای استفاده استمرار از فعل مضارع، رک: زمخشری، 1407، ج 1، ص 67/ شریف جرجانی، 1385، ص 188) که ذهن‌های بسیاری را به خود مشغول کرده است؛ پرسشی که ریشه در شیوه برخورد قرآن در مراحل پیشین دارد.

پاسخگویی در این مرحله و کشاندن ذهن‌ها به بررسی منفعت‌ها و ضررها و راهنمایی آنها به سوی پاسخ، چیزی فراتر از پاسخگویی تنهاست. این شیوه، موجی اجتماعی و فضایی تازه برای گفت‌وگو ایجاد می‌کند که خود کمکی به حل مسئله

است. در چنین فضای گفت‌وگویی، تفکر در دنیا و آخرت سبز می‌شود؛ یعنی با عبور از معلومات می‌توان پرده از مجهولات بسیاری برداشت؛ مجهولاتی درباره جایگاه دنیا و آخرت و نقش انسان در این دو.

برخی مفسران، تفکر در دنیا را به معنای رسیدن به این واقعیت دانسته‌اند که دنیا محل ابتلائات است و برای آن بقایی نیست و تفکر در آخرت را به معنای درک این نکته پنداشته‌اند که آخرت سرای خیر و بقاست. چنین تفکری سبب عمل کردن برای آخرت خواهد شد (ابن سلیمان، 1423، ج 1، ص 183/ طبری، 1412، ج 2، ص 216).

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که تفکر در دنیا و آخرت، چه ارتباطی با ابتلای به خمر و میسر دارد. به نظر می‌رسد تفکر در دنیا با آن زمینه‌ها، ما را به این نتیجه می‌رساند که دنیا راه است نه محل استقرار و این نگاه تازه، دنیا را دگرگون می‌بیند. از این منظر، نه تنها محرّمات رنج‌افزا و عذاب‌ساز، زشت جلوه می‌کند، بلکه حتی دقت و حساب در استفاده از حلال‌ها نیز یافت می‌شود.

این نگاه متفاوت در کسی که گرفتار خمر و میسر است، توان متفاوتی برای رهایی و ترک می‌آفریند و در دیگران نیز انزجار و مصونیت می‌سازد. علاوه بر این، تفکر در آخرت، ما را با تصویری از زندگی اصلی خویش پیوند می‌زند و ما را با عواقب اعمالمان آشنا می‌سازد. این دو، زمینه‌ساز ترک آلودگی‌های گوناگون خواهند بود.

3-2. درس‌ها

آیه سوم از بذر پرسش‌هایی خبر می‌دهد که با حوصله رسول (ص) سبز شده‌اند و اکنون باید ذهن مخاطب را به رویگری عقلانی نسبت به مسئله سوق داد؛ رویگری که با تقویت آن مخاطب از بسیاری از ابتلائات رهایی خواهد یافت. البته باید آیه‌ها را به تدریج خواند و عجله نکرد تا زمینه‌های ذهنی و روانی آماده شو.

الف) زمینه‌سازی و کاشتن بذر پرسش‌ها و حوصله برای سبز شدن آنها. رسول خدا ﷺ می‌توانست پیش از شکل‌گیری پرسش‌ها و رسیدن به «یسنلونک»ها، خود به بیان احکام بپردازد؛ ولی ذهن‌های مخاطبان هنوز درگیر مسئله نبوده، گرفتار مشکل نشده است.

مست‌بازی‌ها و قماربازی‌ها پیامدهای فردی و اجتماعی دارد که با فضای ذهنی و اجتماعی حاصل‌شده از اسلام و ایمان، سازگار نیست و گفت‌وگوهای پیشین از خمر نیز زمینه ذهنی کافی برای درگیری ذهنی مخاطبان و پیگیری آنان فراهم کرده است. اینک آنان خود طالب تعیین تکلیف و آماده پذیرش تحریم‌اند.

ب) آمادگی روانی و ذهنی کافی نیست و باید مخاطب را به رویکردی عقلانی نسبت به مسئله سوق داد. این برخورد، ریشه‌های ذهنی بازگشت دوباره به این‌گونه رفتارها را قطع می‌کند. تأکید بر رویکرد عقلانی حتی در شرایطی که آمادگی روانی برای حرکت مثبت وجود دارد، نشان از نگاهی درازمدت در تربیت فرد دارد؛ زیرا تلاطم‌های بعدی می‌تواند زمینه بازگشت و ابتلای دوباره را به سرعت فراهم سازد؛ ولی اگر رویکرد عقلانی و انتخاب توأم با سنجش و تفکر باشد، احتمال بازگشت و ابتلا بسیار کمتر خواهد بود.

ج) تقویت رویکرد عقلانی در تحلیل و انتخاب مسیر، مخاطب را از بسیاری از ابتلائات مصون نگاه می‌دارد. باید به مخاطب آموخت که در بررسی و انتخاب مسیر، به آثار، منافع و آسیب‌های هر گزینه‌ای که در برابر خود دارد، بیندیشد. آموختن شیوه انتخاب مسیر و رعایت انصاف در سنجش گزینه‌ها، درسی بزرگ‌تر از هر انتخابی است. در این سنجش، آثار دنیوی و اخروی هر دو مد نظر بوده، مبنای انتخاب قرار می‌گیرند. این آموزش‌ها به تحول در شخصیت فرد منجر می‌شود و به جای انسان طبیعی، انسان عاقل و فکور می‌نشیند.

د) باید آیه‌ها را به تدریج خواند و به مخاطب فرصت داد درگیر مسئله شود و زمینه‌های ذهنی و روانی در او آماده شود. شتاب‌زدگی برای رسیدن به نتیجه می‌تواند به بی‌اثر شدن همه تلاش‌های پیشین بینجامد. همانند قرآن باید به چنین وابستگی‌های عمیقی به آرامی پرداخت، به جوانب گوناگون توجه کرد، فکر مخاطب را با موضوع درگیر ساخت و به فضایی متفاوت کشاند. همانند قرآن باید در کنار بیان احکام، از اهداف، زمینه‌ها و آثار آن گفت تا نگاهی جامع شکل گیرد و عمق طرح‌های دینی آشکار شود.

4. تقبیح و نهی شدید

اعلان صریح و محکم حرمت خمر با این آیه آغاز می‌شود؛ اعلانی که باز با توضیح و اشاره به زمینه‌ها و ریشه‌ها همراه است و از توطئه‌های پنهان شیطان خبر می‌دهد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَ يُذَكِّمَكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ (مائده: 90-91).

4-1. تحلیل مفاد

این دسته از آیات با صراحت و قاطعیت، حکم شراب، قمار، «انصاب» و «ازلام» را بیان می‌کند. واژه «انصاب» به بت‌های بزرگی اشاره دارد که نصب می‌شدند یا به سنگی که در برابر آنها قرار می‌گرفت و خون قربانیان بر آن ریخته می‌شد (ابن فارس، 1404، ج 6، ص 434). مقصود از «ازلام»، تیرهایی است که برای قرعه‌کشی و فال‌گیری استفاده می‌شد و هنگام تردید در تصمیم‌های مهم به آن متوسل می‌شدند (فراهیدی، 1409، ج 7، ص 370). «رجس» به هر چیز آلوده و پلید گفته می‌شود (ازهری، 1421، ج 10، ص 306) و «فلاح» به معنای رستگاری، رهایی و رویدن است (ابن منظور، 1414، ج 2، ص 547). «بغضاء» از شدت بغض خبر می‌دهد و می‌توان آن را کینه‌توزی، دشمنی و خصومت معنا کرد (فراهیدی، 1409، ج 4، ص 369/ راغب اصفهانی، 1412، ج 1، ص 136). واژه «منتَهون» از مصدر انتهاست و معنای بس کردن، خودداری و دست برداشتن را می‌رساند (مصطفوی، 1360، ج 12، ص 265).

چرا این چهار امر، در یک نهی گرد آمده‌اند؟ چرا همگی «رجس» و از عمل شیطان خوانده شده‌اند؟ چرا چاره، نه در ترک که در فاصله‌گرفتن و اجتناب است؟ چرا همگی «رجس» و برخاسته از عمل شیطان تلقی شده‌اند؟ مگر قرآن خود از منافع شراب و قمار برای مردم نگفته بود؟

همه موارد پیش گفته، نمودهایی از تلاش شیطان برای بستن راه عقل و ایجاد وابستگی‌هایی است که انسان را از آزادی در حرکت، جدایی صنم‌ها، تکیه بر خدا و

حرکت با توکل بازمی‌دارد. اینها همه به گونه‌ای راه سنجش و توحید را می‌بندند و همگی بازی‌های شیطان برای بستن راه تعقل و توحیدند.

مفسران در توضیح تعبیر «من عمل الشیطان»، نکات گوناگونی مطرح کرده‌اند؛ برخی عمل شیطان را تزیین دانسته‌اند (طبرانی، 2008، ج 2، ص 443). برخی دیگر عمل او را دعوت و امر به شرب خمر گفته‌اند (جصاص، 1405، ج 4، ص 128).

«خمر» و مستی، راهی برای فرار از واقعیت و رهایی از سنجش و انتخاب است. این امر، خود بازی شیطان است که سلاح فکر و عقل را کنار بگذاری و در خیال فرو رفته، از رنج هشیاری خود را خلاص کنی. خمر، آدمی را از تعقل رها می‌سازد و افسار او را به دست خیال و وسوسه‌ها می‌سپارد. آنجا که خمر به اعتیاد بدل می‌شود، چنان وابستگی ایجاد می‌کند که نگاه معتاد به خمر همانند نگاه بت‌پرست به بت خویش می‌شود.¹³

«میسر» نیز جدا از وابستگی روانی شدیدی که در قمارباز می‌آفریند، جلوه تلاش برای رسیدن به دنیا با تکیه بر شانس و فارغ از راه‌های نهاده‌شده برای اکتساب است. در میسر، فرد بر اوهامی چون شانس و تصادف تکیه دارد و از تعقل فرار کرده، از معیارها و راه‌ها دوری می‌کند.

«أنصاب» با پیداشتن بت‌ها و صنم‌های قدیم و جدید شکل می‌گیرد. توهم‌هایی که از گذشتگان و از این و آن در تو شکل می‌گیرد و قدرت‌هایی را در این بت‌ها باور می‌کنی، با وسوسه‌های شیطان همراه می‌شود و تو در بپاکردن بت‌ها و ارائه قربانی‌ها، می‌کوشی با دخالت‌دادن نیروهای وهمی، بار را از دوش خود برداری و با تکیه بر آنها به مقصد برسی.

«إستقسام بالأزلام» تعیین راه برای خود و دیگران به کمک ابزارهایی است که اعتبار خود را از خرافات و جهل و از وسوسه‌های شیطان گرفته، راهی برای فرار از فکر و

13. از ابوالجارود نقل شده است که شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: پدرم از پدرش نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: معتاد به خمر، همانند پرستنده بت است. گفت: به او گفتم معتاد به خمر کیست؟ فرمود: آنکه هر زمان آن را بیابد، می‌نوشد (کلینی، 1407، ج 6، ص 405).

تصمیم‌اند و به جای عمل به عقل و شرع می‌نشینند.

«مین» در اینجا می‌تواند «نشویه» باشد و منشأ پیدایش این اشیا را گوشزد کند؛ چه منشأ تاریخی پیدایش آن که در روایات از آن گفت‌وگو شده است و چه بستر طبیعی گرایش به آن که باز هم وسوسه‌ها و شیطنتهاست.

این موارد اگرچه آلوده‌اند؛ ولی جاذبه‌ها و شیرینی‌هایی دارند؛ به همین دلیل، دستور داده‌اند از آنها اجتناب کنیم؛ یعنی باید به آنها نزدیک هم نشد که هنگامی که به آنها نزدیک می‌شوی، ذهن را به خود مشغول می‌کند و تیر وسوسه‌ها اثرگذارتر می‌شود. در برخورد با وسوسه، راه خلاصی، فاصله‌گرفتن و اجتناب عملی است و همه توضیح‌ها و وعظ‌ها اگر به اجتناب عملی منجر نشود، اثرگذار نخواهد بود. آنچه وسوسه را بی‌اثر می‌کند و از تلوث به آلودگی مانع می‌شود، دوری‌گزیدن از فضای وسوسه است.

«رجس» بودن با داشتن منافعی برای مردم، منافاتی ندارد. آنچه یک چیز را تا اندازه‌ای بد و زشت می‌کند که تعبیر «رجس» لایق آن می‌گردد، مجموع آثار ناپسند آن در همه ابعاد است. خمر و میسر حتی در همان ابعادی که دارای نفع‌اند، با فساد و سیاهی‌هایی همراه‌اند و همین امر در نگاهی جامع، حصر آن در پلیدی و آلودگی درست و دقیق به نظر می‌رسد.

عبارت «لعلکم تفلحون» به این نکته اشاره می‌کند که فاصله‌گرفتن از این امور، زمینه‌ساز فلاح و رستگاری است؛ زیرا فلاح و رستگاری در حقیقت رهاشدن از قیود و وابستگی‌ها و همراه‌شدن با شکل تازه‌ای از زندگی است.

«فلاح» در لغت به جریان رویش دانه‌ای گفته می‌شود که از درون تنگی زمین، خود را بیرون می‌کشد و استعدادهای نهفته خویش را آشکار می‌سازد. فلاح آدمی از یک سو به رفع موانع نیاز دارد و از سوی دیگر، در گرو آماده‌ساختن زمینه‌ها و عوامل رشد است.

خمر، میسر، بت‌ها و تکیه بر فال و فالگیرها، همگی وابستگی‌ساز و زمینه‌ساز مفساد فردی و اجتماعی‌اند. اجتناب از این مفسده‌سازها شرط شکل‌گیری جریان فلاح و رویش است.

نکته دیگری که در تعبیر «أَنْ يُوَقَعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبُغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ» (مائده: 91) درخور دقت است، استفاده از حرف «فی» به جای «باء» است که از دست‌های پنهان شیطان خبر می‌دهد.¹⁴ دست‌های شیطان در ایجاد عداوت و دشمنی‌های شدید به وسیله خمر و قمار، آشکار و روشن نیست. آنچه ظاهر است، بدمستی و مفت‌بری یا مفت‌بازی می‌باشد؛ ولی در پس این ظاهر و در ادامه همین‌ها، تجاوز و عدوان و نیز کینه‌ها و خصومت‌ها شکل می‌گیرد. استفاده از «فی» به جای «باء»، اختفا و پنهان‌بودن این غرض شیطانی را می‌فهماند.

کشش به مستی، قمار، بت‌پرستی و فال‌گیری، همگی حاصل وسوسه‌های شیطان‌اند که در ذهن و دل گذشتگان و همه انسان‌ها نشسته‌اند و میوه‌هایش به دست ما رسیده است. او با بازی‌هایش می‌کوشد ما را از عقلانیت و توحید جدا سازد و به توهمات و باور به قدرت‌های موهوم بکشاند. آنها که این عقلانیت را کنار می‌گذارند و هوس‌ها را حاکم می‌گیرند، جز به عداوت و بغض نخواهند رسید.

آنچه در همه این موارد مشترک است، ایجاد توجه به غیرخدا و هوس یا وهمی را جانشین او کردن است. هنگامی که به جای او دیگری نشست و محور وحدت از میان رفت و زمینه عداوت، بغض و کینه فراهم شد، آن زمینه درونی و این فضای بیرونی جایی برای توجه به خدا باقی نمی‌گذارد - يَصُدُّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ - و کسی که توجهی به خدا ندارد و در یاد او چیزی را نمی‌جوید، برای عملی که برای یاد اوست،¹⁵ انگیزه‌ای نخواهد داشت: «يَصُدُّكُمْ عَنْ ... عَنِ الصَّلَاةِ».

باید توجه داشت که میان این آیات و آیات پیشین، ارتباط وجود دارد. در آیات پیشین، از تحلیل طبیعت و لزوم بهره‌گیری از آنها و از اینکه خداوند بر سوگندها یا پیمان‌های بیهوده مجازات نمی‌کند و به آثار اعمال ما بر دل‌هایمان توجه دارد، صحبت شد. این مسئله روشن است که هنگامی می‌توان از محدودیت و ممنوعیت سخن گفت

14. در مورد این گونه استعمالات که برخی آن را در کلمات مجاز دانسته‌اند و برخی نیز معنای اصلی حفظ کرده‌اند (ر.ک: فراء، 1980، ج 2، ص 186/ ابو عبیده، 1381، ج 1، ص 14).

15. «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه: 14).

و از اثربخشی و پذیرش کلام مطمئن بود که منابع سالم تأمین نیازها را در اختیار گذاشت و استفاده از آنها در دسترس باشد. در آیات پیشین، از ایمان آورده‌ها می‌خواهد راه را بر استفاده از طبیات و حلال‌های خدا نبندند و حلال او را حرام نکنند که این امر خود نوعی تجاوزگری است و خدا آنها را که بر خود و دیگران سخت می‌گیرند و بر محرّمات خدا می‌افزایند و به حدود خدا تجاوز می‌کنند، دوست ندارد.

پیش از این آیات، قرآن از بازکردن همه راه‌های بهره‌مندی از نعمت‌های دنیوی و از نکاتی که در برخورد با نعمت‌ها باید به آنها توجه داشت، سخن گفته بود و اکنون از امور آلوده‌ای سخن گفته می‌شود که اجتناب از آنها لازمه رسیدن به فلاح و رویش در این دنیا است؛ اموری که ما را در طرح شیطان قرار می‌دهد و دچار آلودگی‌ها و گرفتار عداوت‌ها و دشمنی‌ها می‌کند و از یاد و پیوند با او بازمی‌دارد.

در آیات بعد، به اطاعت از خدا و رسول خدا (ص) امر شده‌ایم و این‌که از پشت کردن به فرمان ایشان برحذر باشیم. آنچه طرح و توطئه شیطان را ناکام می‌گذارد، نخست اجتناب از اموری است که در آیه پیشین آمده و دستمایه کار شیطان است و دیگری مطابق با دستور رفتن و پذیرای امر خدا و رسول او بودن است؛ آن‌که در این بیابان گسترده و بی‌نشان رهاست، اسیر راهزنانی خواهد شد که گوشه‌گوشه این صحرا کمین کرده‌اند؛ ولی آن‌که با بلدی همراه است و بر اساس طرح و نقشه خدا و رسولش راه می‌پیماید، دچار کمین‌ها نمی‌شود.

2-4. درس‌ها

اکنون که گام به گام زمینه‌ها فراهم شده و ذهن‌ها و دل‌ها آماده گردیده‌اند، جایی برای ابهام و تعلل باقی نمانده است. برخورد قاطع قرآن که باز با توضیحی کامل همراه است عقلانیت را در کنار قاطعیت به نمایش می‌گذارد. در این بیان ماهیت خطر ترسیم شده و تلاش می‌شود تا میان مخاطبان و فضای خطر آفرین فاصله ایجاد گردیده و با ترسیم آثار فرد و اجتماعی خمر و ارائه راه و مسیری متفاوت برای زندگی، انتخاب درست را سهل‌تر کرده و مخاطبان را از مسیر خطرناکی که ابتلای به خمر بازدارد.

الف) برخورد قاطع در نهایت کار همراه با توضیحی کامل. آیه «یا ایها الذین آمنوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ» (مائده: 90) آخرین برخورد با مسئله خمر است؛ برخوردی صریح، قاطع و همراه با توضیحی کامل. در این آیه، اموری که به گونه‌ای راه را بر تعقل و توحید می‌بندند، در یک ردیف آمده‌اند و به نوعی از یک قماش محسوب شده‌اند. برخورد با برخی از این امور با تدریج بسیار و در چند مرحله - خمر - و با برخی در دو مرحله و با مهلتی کوتاه‌تر - میسر - همراه بوده است. اکنون در این مرحله که زمینه‌سازی‌های لازم انجام شده است، در یک ردیف با اموری همراه شده‌اند که نیازی به برخورد تدریجی با آنان نبوده است.

ب) تبیین دقیق ماهیت خطر و نقش و هدف شیطان در آن. در این آیه با هم‌ردیف قراردادن خمر با سه امر دیگر، هم با تعبیر «إِنَّمَا ... رجس»، ماهیت خمر روشن می‌شود و هم با تعبیر «من عمل الشیطان»، به توطئه و سرمایه‌گذاری شیطان توجه داده شده است. ج) ایجاد فاصله با فضای مشکل. در حکم صادره، سخنی از نخوردن خمر نیست، بلکه کلام در اجتناب از آن است. این بیان، چیزی فراتر از اجتناب از شرب را می‌رساند و بر نفی هرگونه ارتباط و تماس با خمر دلالت دارد. این مضمون با مضامین روایی که بر نجاست خمر و اجتناب اوانی آن و شست‌وشوی خاص ظروف خمر و لعن همه کسانی که به گونه‌ای با آماده‌سازی و تولید و توزیع خمر سروکار دارند و همچنین با بیاناتی که تحریر فوق‌العاده اولیای خدا از خمر و هر آنچه از آن اثری بر خود دارد، کاملاً متناسب است.

د) ترسیم آثار خمر بر وضعیت روانی و رفتاری فرد و نیز روابط اجتماعی او. در آیه اهداف شیطان از رواج خمر و میسر و آثار آن بر روابط اجتماعی میان مؤمنان - عداوت - و بر تغییر حالت آنان نسبت به یکدیگر - بغضاء - و همچنین آثار روانی و رفتاری آن بر افراد - یدکم عن ذکرالله و عن الصلوة - تبیین گردیده است.

ه) ترسیم راه و مسیر متفاوت برای زندگی تازه. به دنبال امر به اجتناب از پلیدی‌ها و توضیح نقشه‌های شیطان، به اطاعت و پذیرش از خدا و رسولش امر شده‌اند تا در کنار نهی از آن مسیر، به راهی متفاوت یعنی به همراهی و پذیرش از خدا و رسولش هدایت شوند.

و) ایجاد حذر در مخاطب. به دنبال آن نهی و این امر، مؤمنان را به برحذر بودن امر کرده است. برحذر بودن در جایی است که دشمنی یا دشمنانی ما را تهدید می‌کنند که از غفلت ما بهره می‌برند. «شیطان» و «نفس» هر دو دشمنانی پنهان‌اند که اساس وابستگی‌های ما هستند. آنچه در برابر دشمن پنهان، کارساز و مصونیت‌آور است، هشیاری و برحذر بودن می‌باشد.

نتیجه

اعمال مجازات، آخرین ابزار برای حفظ سلامت روابط اجتماعی است. قرآن در مواجهه با شریخواری، پیش از طرح صریح تحریم خمر، گام‌های بزرگی را برای زمینه‌سازی برداشته است.

نخستین برخورد با نشان‌دادن برنامه‌ریزی غریب و سرشار از محبت خدا برای تأمین نیازهای ماست. این مواجهه، ذهن و دل را چنان سرشار می‌کند که زمینه‌های ذهنی و روانی جداشدن از آلودگی اعتیاد را فراهم می‌آورد.

گام دوم، حفظ حریم نماز از مستی است؛ ذکرها و توجه‌هایی که در حرکت‌ها و کلمات نماز القا می‌شود، تأثیر خود را فقط در صورت فهم گفته‌ها خواهد داشت. تکیه بر چنین فضایی، می‌تواند تکیه‌گاه مناسبی را جایگزین پناه‌بردن به مستی و بی‌خبری کند.

گام سوم، تقویت رویکرد عقلانی در برابر جریان پرسش‌گری است که با مسئله درگیر شده و جوایب تعیین تکلیف از سوی رسول خداست. در این مرحله نیز تصریح به حرمت خمر نشده است و ادامه بیان تدریجی گذشته و درگیر کردن هرچه بیشتر فکر و عقل مخاطب را شاهدیم.

آخرین گام، برخورد با مسئله خمر است؛ برخوردی صریح، قاطع و همراه با توضیحی کامل. موانع تعقل و توحید از یک قماش محسوب می‌شوند و نقش شیطان در این بازی خطرناک تبیین گردیده است؛ نقشی که او از این راه در تخریب روان و رفتار و نیز در روابط اجتماعی بازی می‌کند.

منابع

1. ابن بابویه، محمد بن علی؛ معانی الأخبار؛ ج 1، قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1403ق.
2. ابن عادل، عمر بن علی؛ اللباب فی علوم الکتاب (بیست جلدی)؛ ج 1، بیروت: دارالکتب العلمیة (منشورات بیضون)، 1419ق.
3. ابن فارس، احمد بن فارس؛ معجم مقاییس اللغة (شش جلدی)؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، 1404ق.
4. ابن عاشور، محمد طاهر؛ تفسیر التحریر والتنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور (سی جلدی)؛ ج 1، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، 1420ق.
5. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر؛ تفسیر القرآن العظیم (نه جلدی)؛ ج 1، بیروت: دارالکتب العلمیة (منشورات بیضون)، 1419ق.
6. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب (پانزده جلدی)؛ ج 3، بیروت: دار صادر، 1414ق.
7. ابوالفتح رازی، حسین بن علی؛ روض الجنان و روح الجنان (بیست جلدی)؛ ج 1، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، 1408ق.
8. ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث؛ سنن أبی داود؛ بی جا: دارالفکر، 1410ق.
9. ابو عبیده، معمر بن مثنی؛ مجاز القرآن (دو جلدی)؛ ج 1، قاهره: مکتبة الخانجی، 1381ق.
10. ازهری، محمد بن احمد؛ تهذیب اللغة (پانزده جلدی)؛ ج 1، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1421ق.
11. آلوسی، محمود بن عبدالله؛ روح المعانی (شانزده جلدی)؛ ج 1، بیروت: دارالکتب

- العلمية (منشورات بیضون)، 1415ق.
12. بخاری، محمد بن اسماعیل ابو عبدالله؛ الجامع الصحیح المختصر؛ بی جا: دارالفکر، 1401ق.
13. برقی، احمد بن محمد بن خالد؛ المحاسن (دو جلدی)؛ چ 2، قم: دارالکتب الإسلامية، 1371ق.
14. بستانی، فؤاد افرام و رضا مهیار؛ فرهنگ ابجدی؛ چ 2، تهران: انتشارات اسلامی، 1375.
15. بیهقی، احمد بن حسین؛ المدخل إلى السنن الكبرى، تحقیق محمد ضیاء الرحمن الأعظمی؛ کویت: دارالخلفاء للكتاب الإسلامی، 1404ق.
16. ثعلبی، احمد بن محمد؛ الكشف والبيان (ده جلدی)؛ چ 1، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1422ق.
17. جزایری، نعمت الله؛ عقود المرجان فی تفسیر القرآن (پنج جلدی)؛ چ 1، قم: نور وحی، 1388.
18. جصاص، احمد بن علی؛ أحكام القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1405ق.
19. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة (سی جلدی)؛ چ 1، قم: مؤسسه آل البيت، 1409ق.
20. حقی برسوی، اسماعیل؛ تفسیر روح البیان (ده جلدی)؛ بیروت: دارالفکر، [بی تا].
21. درویش، محی الدین؛ إعراب القرآن و بیانه؛ چ 4، سوریه: دارالإرشاد، 1415ق.
22. عبید دعاس، احمد، محمد حمیدان، احمد، محمود القاسم، اسماعیل؛ إعراب القرآن الکریم؛ چ 1، دمشق: دارالمنیر و دارالفارابی، 1425ق.
23. دیلمی، حسن بن محمد؛ إرشاد القلوب (دو جلدی)؛ چ 1، قم: شریف رضی، 1412ق.
24. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ معجم مفردات ألفاظ القرآن؛ بیروت: دارالعلم، 1412ق.
25. زمخشری، محمود؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل؛ چ 3، بیروت: دارالکتب

- العربی، 1407ق.
26. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله؛ إرشاد الأذهان؛ ج 1، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، 1419ق.
27. سمین، احمد بن یوسف؛ الدر المصون (شش جلدی)؛ ج 1، بیروت: دارالکتب العلمیه (منشورات بیضون)، 1414ق.
28. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ الدر المثور فی التفسیر بالمأثور (شش جلدی)؛ ج 1، قم: کتابخانه آیت الله نجفی، 1404ق.
29. شریف جرجانی، علی؛ الحاشیة علی الکشاف؛ ج 1، مصر: مکتبه مصطفی البابی الحلبي، 1385ق.
30. شعیری، محمد؛ جامع الأخبار؛ ج 1، نجف: مطبعة حیدریة، [بی تا].
31. صدر، سید محمد باقر؛ بحوث فی شرح العروة الوثقی (چهار جلدی)؛ ج 2، قم: مجمع الشهد آية الله الصدر العلمی، 1408ق.
32. طالقانی، محمود؛ پرتوی از قرآن (شش جلدی)؛ ج 4، تهران: شرکت سهامی انتشار، 1362.
33. طباطبائی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن (بیست جلدی)؛ ج 2، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، 1390ق.
34. طبرانی، سلیمان بن احمد؛ التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی - شش جلدی)؛ اردن: دارالکتاب الثقافی، 2008م.
35. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن (ده جلدی)؛ ج 3، تهران: ناصر خسرو، 1372.
36. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر طبری - سی جلدی)؛ ج 1، بیروت: دارالمعرفة، 1412ق.
37. طوسی، محمد بن حسن؛ الأمالی؛ ج 1، قم: دارالثقافة، 1414ق.
38. —؛ تهذیب الأحکام (ده جلدی)، تحقیق خرسان؛ ج 4، تهران: دارالکتب الإسلامیه، 1407ق.

39. عیاشی، محمد بن مسعود؛ کتاب التفسیر (دو جلدی)؛ چ 1، تهران: مکتبه العلمیه الإسلامیه، 1380 ق.
40. غنوی، امیر؛ سلوک اخلاقی: طرح های روایی؛ چ 1، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1392.
41. فاضل جواد، جواد بن سعید؛ مسالک الأفهام (چهار جلدی)؛ چ 2، تهران: مرتضوی، 1365.
42. فراء، یحیی بن زیاد؛ معانی القرآن (فراء - سه جلدی)؛ چ 2، مصر: هیئة المصریة العامة للکتاب، 1980 م.
43. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین (نُه جلدی)؛ چ 2، قم: نشر هجرت، 1409 ق.
44. فیومی، احمد بن محمد بن علی مقرئ فیومی؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی؛ قم: منشورات دارالرضی، [بی تا].
45. قرشی، سید علی اکبر؛ قاموس قرآن؛ چ 6، تهران: دارالکتب الإسلامیه، 1371.
46. قشیری، عبدالکریم بن هوازن؛ لطائف الإشارات: تفسیر صوفی کامل للقرآن الکریم (سه جلدی)؛ چ 3، مصر: هیئة المصریة العامة للکتاب، 2000 م.
47. کاشانی، فتح الله بن شکر الله؛ زبدة التفاسیر (هفت جلدی)؛ چ 1، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، 1423 ق.
48. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی (هشت جلدی)؛ چ 4، تهران: دارالکتب الإسلامیه، 1407 ق.
49. مرتضی عاملی، سید جعفر؛ الصحیح من سیره النبی الأعظم (35 جلدی)؛ چ 1، قم: دارالحديث، 1385.
50. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم (چهارده جلدی)؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1360.
51. معرفت، محمدهادی؛ التمهید فی علوم القرآن (شش جلدی)؛ چ 3، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، 1410 ق.

52. ابن سليمان، مقاتل؛ تفسير مقاتل بن سليمان (پنج جلدی)؛ چ 1، بیروت: دار إحياء التراث العربی، 1423ق.
53. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد؛ زبدة البیان فی أحكام القرآن؛ چ 1، تهران: مكتبة المرتضوية، [بی تا].
54. مبدی، احمد بن محمد؛ كشف الأسرار و عدة الأبرار (تفسیر خواجه عبدالله انصاری - ده جلدی)؛ چ 5، تهران: امیرکبیر، 1371.
55. نحاس، احمد بن محمد؛ کتاب الناسخ والمنسوخ؛ چ 2، بیروت: مؤسسة الكتب الثقافية، [بی تا].
56. نسائی، احمد بن علی بن شعيب؛ سنن النسائی؛ بیروت: دار الفکر، 1348ق.